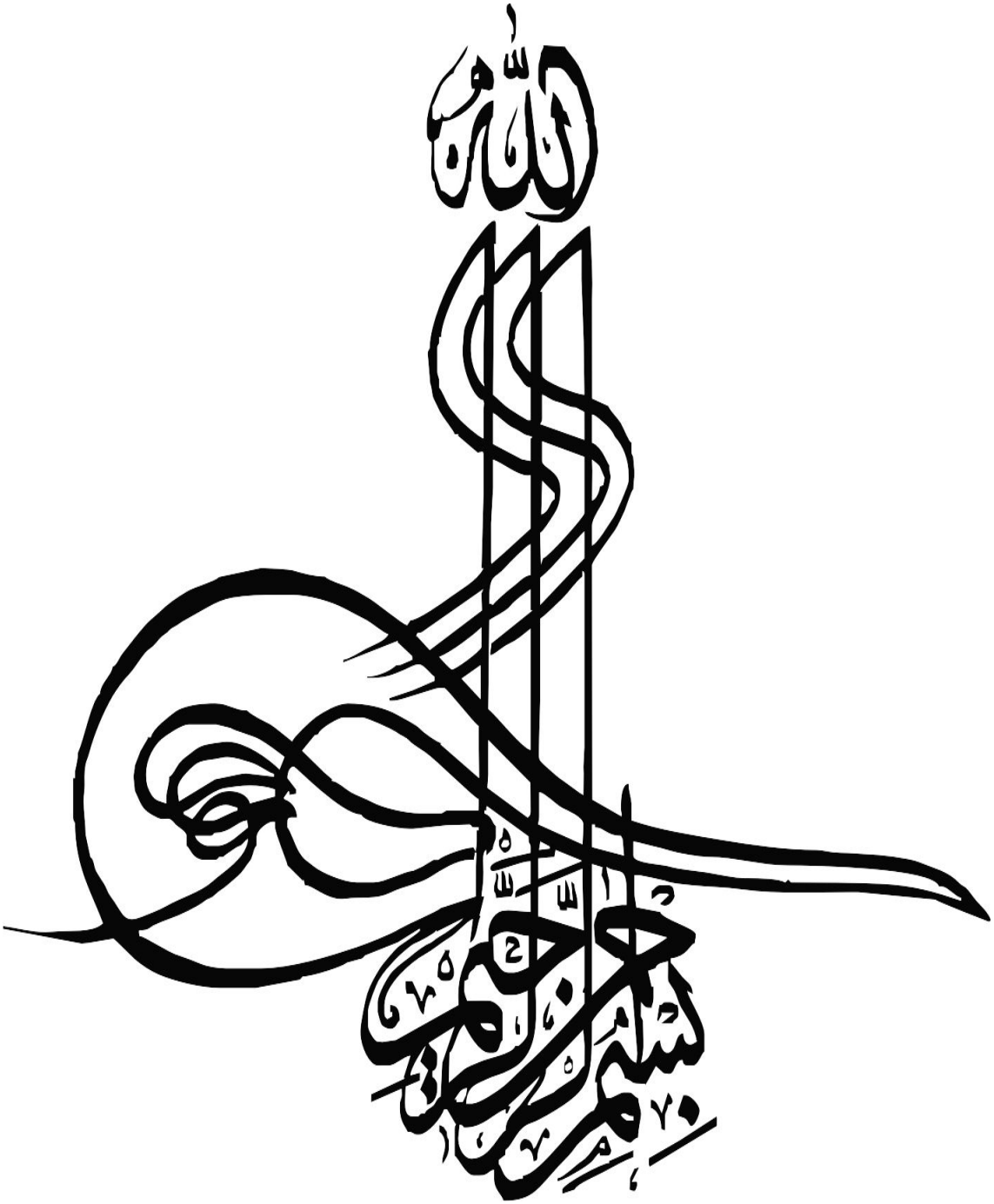
الله
بسم الله الرحمن الرحيم

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مدیریت تحصیلات تکمیلی

پژوهشکده ادبیات

پایان‌نامه کارشناسی ارشد

رشته زبان و ادبیات عرب

عنوان پایان نامه

شرح وتحلیل دیوان عبید بن أبرص

استاد راهنما

دکتر سید حمید طبیبیان

استاد مشاور

دکتر فیس آل فیس

پژوهشگر

عاطفه عصاره

اسفند ماه۱۳۸۹

تقدیم به پدر و مادر عزیزم

که برگ‌های سبز و با طراوت زندگی خویش را

در راه رشد و تربیت فرزندانشان

عاشقانه ورق زدند

و تقدیم به خواهر و برادرانم همراهان صمیمی

زندگیم

چکیده

در این پایان نامه- از آنجایی که عبید بن أبرص از شاعران جاهلی است_ ابتدا مقدمه‌ای پیرامون عصر جاهلی، نگاشته شده است؛ سپس موضوعات شعر در این دوره، زندگی نامه عبید بن أبرص وبررسی أفکار وموضوعات شعری او آورده شده است، سپس به شرح و تحلیل تمام أشعار دیوان عبید بن أبرص _که با معلقه او که از معلقات دهگانه شمرده می‌شود،٤٧قصیده است_، همراه با پرداخت واژه‌های مهم وکلیدی این دیوان واشارات نحوی ونکات بلاغی، پرداخته شده است. واقعیت امر اینست که برای شرح و تحلیل این دیوان، منبعی که بتوان از آن استفاده کرد، موجود نمی‌باشد وتاکنون نیز دیوان عبید به زبان فارسی ترجمه نشده است و از همین روی هر جایی هم که نیاز به توضیح بیشتری بوده، در داخل پرانتز کاملاً شرح داده شده است.

واژگان کلیدی: عصر جاهلی، موضوعات شعری این عصر، زندگی نامه عبید بن أبرص وافکار وموضوعات شعری او، معانی ابیات، اشاره‌های نحوی ولغت.

فهرست مطالب

عنوان صفحه

پیش گفتار.....۱

فصل اول

عصرجاهلی..... ..٤

۱.۱.مفهوم جاهلیت..... ..٤

۲.۱.زندگی اجتماعی قبل از اسلام..... ..٤

۳.۱.احوال سیاسی در عصرجاهلی..... ..٦

٤.۱.حیات عقلی عرب هادر دوره جاهلی..... ...٦

فصل دوم

ویژگی های شعرجاهلی..... .۸

۱.۲.پیدایش شعرجاهلی وتفاوت آن درقبایل.....۸

۲.۲.شعرجاهلی،شعری است غنایی..... .....۹

۳.۲.موضوعات شعرجاهلی.....۱۰

٤.۲.خصایص شعرجاهلی.....۱۱

۵.۲.طبقات شاعران ودوره های شعرجاهلی ۱۳

فصل سوم

شرح حال عبید.....۱۵

۱.۳.نسب عبید.....۱۵

۲.۳.ادب عبید.....۱۵

۳.۳.درستی نسبت معلقه وارزش فنی آن..... ...۱٦

۱.۳.۳.حکمت.....۱٦

۲.۳.۳.وصف.....۱٦

۳.۳.۳.موسیقی وآهنگ.....۱٦

٤.۳.شاعریت عبید.....۱۷

فصل چهارم

شرح دیوان به زبان فارسی

١-أقْفَر من أهله ملْحوب.....١٨

٢-قَد أغتدي.....٣١

٣-سقَيناهم بِكأسٍ مرة.....٣٧

٤-خلقْنا رؤوساً.....٤٦

٥-أذْهبهم ماأذهب الناس.....٥٢

٦-مرةً وأخرى.....٥٥

٧-إذا ندبوا أجابوا.....٥٦

٨-حلَفْت بِالله.....٥٨

٩-بِصدرِه مشلْشلةٌ.....٦٥

١٠- لنفسي إفسادي وإصلاحي.....٧٠

١١-القائد الخَيل.....٧٤

١٢-أوصي بني.....٧٨

١٣-إني من بني أسد.....٧٩

١٤-سيبه سح الفُرات.....٨٣

١٥-إلّا الإله.....٨٨

١٦-تزود من الدنيا متاعاً.....٩١

١٧-لداتي بنو نعشٍ.....١٠٠

١٨-هلْ نحن إلّا.....١٠٠

١٩-أعياه تَأر.....١٠٠

٢٠-كَنِيراسٍ النبيط.....١٠٤

٢١-تزانَ بِك المَجالس.....١٠٤

٢٢-الأوابِد.....١٠٧
٢٣-كالأسد..... ...١١٣
٢٤-إني لأعف نفسي.....١٢٠
٢٥-صليتم بِلَيث.....١٢٧
٢٦-فتيةٌ كَلُيوث الغابِ.....١٣٤
٢٧-أنشئَت خلقَة.....١٤٢
٢٨-مجلجلُ الأكناف.....١٤٣
٢٩-خبرني خصالاً.....١٤٦
٣٠-و نحن قَتلْنا.....١٤٨
٣١-واعلَمن.....١٥٣
٣٢-تخترِق البيد.....١٥٤
٣٣-بِت ألعبها.....١٥٨
٣٤-وصحا باطلي.....١٦٤
٣٥-نازعنا الحَديثَ أوانِساً.....١٧٣
٣٦-نحن قُدنا الخَيلَ.....١٧٨
٣٧-فَاسألْ تنبأ.....١٨٣
٣٨-ألين...وألتوي..... .....١٨٩
٣٩-في الصبرِ حيلَةٌ.....١٨٩
٤٠-لا تبكنا سفَهاً.....١٩٢
٤١-وداوية جاوزتها..... .....١٩٩
٤٢-يا عينِ فَابكي.....٢٠٣
٤٣-القوم ينفَعهم علم.....٢٠٧
٤٤- باتت عليه.....٢٠٧
٤٥-نحمي حقيقَتنا.....٢٠٩
٤٦-رويدك.....٢١٦

٤٧- اللّٰه يعلم.....٢٢١
نتيجه گيرى.....٢٢٥
خلاصة الاطروحة..... ....٢٢٦
منابع فارسى.....٢٣٢
منابع عربى.....٢٣٣

پیش گفتار

عبید بن أبرص از شاعران مشهور جاهلی و صاحب یکی از معلقات دهگانه می باشد، بررسی وتحلیل افکار او از آن جهت مهم وقابل تأمل است که دریابیم این شاعر تا چه اندازه تحت تأثیر افکار ومحیط جاهلی بوده است.

اشعار او بیشتر در فخر، وصف، مدح، رثا وحتی غزل است.گویند عبید اشعار اندکی سروده است؛ قصایدی که از اشعار او در دیوان وی به دست رسیده همان اشعار دیوان او هستند که در حدود ٤٧ قصیده می‌باشد.

ابن قتیبه عبید را در زمره معمرین شمرده است ودیوان او را ابوعبیده، روایت واحتمالا تنظیم کرده است.

نظر به اینکه عبید از شاعران مشهور جاهلی است و دیوان او تاکنون به فارسی ترجمه وشرح نشده است، امید آن می‌رود که این تلاش، براي تمامی دوستداران علم وادب ثمر بخش باشد.

با توجه به این نکات تصمیم بر آن شد که اینجانب با کوششی هر چه تمام‌تر به شرح دیوان عبید بن أبرص بپردازم. لذا براي این کار دیوان عبید را با راهنمایی استاد بزرگوار جناب آقاي دکتر طبیبیان انتخاب کرده و به شرح آن پرداختم.بزرگترین دشواری در این کار، در دسترس نبودن شرحی مفصل از این دیوان برای استفاده در کار ترجمه‌ی آن به زبان فارسی وفراوان بودن کلمات مهجور و تصحیف و تحریف یافته جاهلی بود.

فصل های پژوهش

-فصل اول: عصر جاهلی

-فصل دوم: ویژگی های شعر جاهلی

-فصل سوم: شرح حال عبید بن أبرص

-فصل چهارم: شرح دیوان به زبان فارسی

سؤال های پژوهش

١-آیا عبید بن أبرص از شاعران پیش ازخود متأثر شده است؟

٢- آیا شاعر تمام مضامین شعری رایج در عصر جاهلی را به‌کار برده است؟

٣-آیا این شاعر توانسته است از مضامین رایج در عصر جاهلی گامی فراتر نهد؟

فرضیه های پژوهش

عبید به‌عنوان یك شاعر توانمند در روزگار جاهلی هم از شاعران پیش از خود تأثیر پذیرفته وهم بر شاعران پس از خود تأثیر گذاشته است.تمام مضامین شعری رایج در عصر جاهلی چون مدح، فخر، رثا، هجا را به‌کار برده است.بررسی دیوان اشعار او نشان می‌دهد که اشعار این شاعر جاهلی از حکمت خالی نبوده است.

هدف‌های پژوهش

هدف اصلی از انجام این رساله بهره‌مند ساختن دانشجویان وپژوهندگان زبان و ادبیات عربی و فارسی و نیز ارتقاء علمی وآگاهی دانشجویان وپژوهشگران در زمینه عربی دانی می‌باشد. اطلاع من وتقریبا همه دانشجویان زبان وادبیات عربی درمورد عبید بن أبرص به این محدود می‌شود که وی صاحب معلقه‌ای از معلقات عشر بوده و در دوره جاهلی می‌زیسته است. بدیهی است پژوهش پیرامون یك شاعر وهنر شعری ونقد وبررسی اندیشه‌های او راه را برای محققان دیگر در این زمینه هموار می‌سازد.انتظار وامید می‌رود با انجام این پژوهش به اطلاعات من وتمام ادب دوستان در مورد زندگی وافکار عبید ونیز موضوعاتی که در آن ها طبع آزمایی کرده، افزوده شود وبه سؤالاتی که در این مورد در ذهن شکل می گیرد، پاسخ داده شود.

در پایان، ایزد منان را سپاس می‌گزارم که این توفیق را به من عطا فرمود تا با انجام پژوهش حاضر به عصر جدیدی از حیات خویش، پا نهم.با اغتنام فرصت وبه رسم ادب برخود واجب می‌دانم نهایت سپاس وتشکر خود را به استاد ارجمند جناب آقای دکتر سید حمید طبیبیان که هدایت وراهنمایی این پایان نامه را برعهده گرفتند وبا رهنمودهای ارزنده ونکته سنجی‌های ایشان این پژوهش به ثمر رسید وبا صبر وحوصله تك تك ابیات را از نظر گذرانیدند، ابراز دارم.

و از استاد محترم جناب آقای دکتر قیس آل قیس که قبول زحمت فرمودند ومشاوره‌ی این پایان نامه را بر عهده گرفتند واینجانب را در انجام پژوهش یاری ومساعدت کردندو نقش پدری مهربان ودلسوز برای تمامی دانشجویان در این پژوهشگاه را دارند، سپاس‌گزاری نمایم.

و همچنین از جناب آقای دکتر فیض اله زاده که داوری این رساله را برعهده گرفتند کمال تشکر وقدردانی را می‌نمایم.

با تشکر و قدردانی از خانواده مهربانم، آنان که بی‌فروغشان هرگز روشنایی نمی‌شناختم،چونانی که نفس‌های گرم شان،دلگرمی راهم وطپش‌های قلب‌شان، شیرین‌ترین صدا در گوش وجانم بوده است.

همچنین با تشکر از همه کسانی که لذت بودن را به من ارزانی داشتند ولحظه لحظه‌های شیرین آموختن را برایم فراهم ساختند وآموختند به من آنچه آموختنی بود.

باشد تاروزی بیش از این ها...

بنویسیم وچیزهایی بخوانیم وبنویسیم، که پس از خواندن ونوشتن آن‌ها

این احساس را در ما بیدار کند که بیهوده نزیسته ایم وانسان‌تر شده‌ایم.

عصر جاهلی

۱.۱.مفهوم جاهلیت

نظر نویسندگان وپژوهشگران در مورد جاهلیت متفاوت است. گروهی معتقدند، جاهلیتی که بر این عصر اطلاق شده است مشتق از«جهل» نقیض علم است، زیرا زمانی که چیزی را نمی‌شناسیم، می‌گوییم«جهلته» وهمچنین کلمه مجهلْ به معنای بیابانی است که نشانه وعلامتی در آن نیست[۱]. ونیز جهالتی که در این حدیث شریف آمده است «انك امرؤ فيك جاهلية»به معنای اوضاع واحوال عرب‌های قبل از اسلام است، از جمله: جهل به خدا ورسول او ودین وهمچنین فخر به اصل ونسب وتکبرو... واین همان معنایی است که در لسان العرب آمده است[۲].

و از طرف دیگر عرب‌ها دارای تمدنی عمیق و ریشه‌دار در اعماق زمان می‌باشند و همچنین دارای فن سخنوری ممتاز هستند که در شعر، خطابه، امثال، نامه‌ها وحکمت‌هایی که ازآنان به جا مانده، نمایان است. پس بهتر است بگوییم که جهل در این عصر به معنای ضد حلم است نه ضد علم. در میان عرب‌ها کسانی بودند که در کرم وبخشش به حدی افراط می‌کردند که به اسراف وتبذیر منجر می‌شد و آنقدر در شجاعت غلو می‌کردند که به حماقت مبدل می‌گشت و دلاوری و فریادرسی به ظلم منجر می‌شد. واین حدیث شریف که ذکر شد به این معنی است که در تو خلق وخوی دوران جاهلیت وجود دارد که غضب می‌کنی وحلم وبخشش نداری.

۲.۱.زندگی اجتماعی قبل از اسلام

عرب‌های جزیرة العرب به بادیه‌نشینان و شهرنشینان تقسیم می‌شدند. در مناطقی که باران زیاد می‌بارید ودر نتیجه آب و چاه‌ها فراوان بود، مردم استقرار داشتند؛ کشاورزی و دامپروری در آنجا انجام می‌شد؛ ساختمان‌هایی را بنا می‌کردند و عمران وآبادانی که اسباب تمدن است زیاد می‌شد و بازار وتجارت رونق می‌گرفت. به ساکنان این مناطق، شهرنشین می‌گفتند.

این تقسیم‌بندی اجتماعی میان آنان به این معنی نیست که بادیه‌نشینان با شهرنشینان هیچ ارتباطی نداشتند وکاملاً از هم دور بودند بلکه بسیاری از قبایل ارتباط دائمی با شهرها داشتند و این دو قشر جامعه تأثیر زیادی بر یکدیگر می‌گذاشتند[۳] .

۱- ابن منظور، لسان العرب، ماده(جهل)، ج۱۱، ص۲۹.

۲- همان.

۳-همان: ص۳۸.

جامعه جاهلی از قبایلی تشکیل می‌شد وهمه قبایل دارای قوانین عمومی وصفات پسندیده‌ای بودند که میان عرب‌ها مشترک بود؛ زیرا به وسیله‌ی این صفات به هدف خود که عزت وسربلندی ومجد ونام نکونامی بود،می‌رسیدند.

از جمله این خصلت‌های نیکو: مروت، کرم، امانتداری، وفای به عهد وپیمان، حمایت از همسایه، حلم وبردباری،سعه‌ی صدر وهمچنین فریادرسی به حال نیازمندان و قدرت وصبر در هنگام سختی‌ها و دوری از انجام کارهایی است که مستوجب سرزنش سرزنشگران شود .

کرم وسخاوت وجود وبخشش بارزترین خصلتی است که مخصوص عرب‌ها بود وبه آن افتخار می‌کردند ولی از جمله دلایل کرم و انگیزه‌های آن نزد عرب می‌توان به سختی زندگی وخشکی صحرا وقحطی وگسترش فقر وکمی زاد وتوشه در آن دوران اشاره کرد.

ساکنان جزیرة العرب از هر راهی سعی می‌کردند مهمانان را به سوی خود جلب کنند به عنوان مثال شب‌ها آتش روشن می‌کردند وبعضی از آنان باهیزم‌های خوشبو آتش روشن می‌کردند تا نابینایان نیز به طرفشان هدایت شوند؛ کرم را می‌ستودند و در زمان تنگدستی آن را برخود واجب می‌دانستند و در زمان قحطی معمولاً شتران خود را می‌کشتند وبه مردم غذا می‌دادند[1].

شرایط سخت زندگی در عربستان ناخودآگاه قدرت، شجاعت، خطرکردن، صبروبردباری در برابر سختی‌ها وناخوشایندی‌ها را به همراه داشت .قدرت لازمه این جامعه است زیرا این تنها راه رسیدن به زندگی کریمانه است. از نظرآنان خون فرد کشته شده نباید هدر رود وباید انتقام او گرفته شود. اعتقادشان این بود که خون جز با خون شسته نمی‌شود و دیه گرفتن را نشانه‌ی ذلت وپستی می‌دانستند[2] .مردم جزیرة العرب هیچ صفتی را همچون وفا ارج نمی‌نهادند وهر خصلتی که تأکید بر عزت وکرامت داشت برایشان پسندیده بود؛ پناه دادن مصیبت زدگان وضعیف‌نوازی وگذشت در عین قدرت بر انتقام را می‌ستودند، چنانکه مناعت وکبریاء و زیر بارظلم نرفتن را مدح می‌کردند وهیچ صفتی را چون ستم‌کشی وذلت‌پذیری زشت نمی‌دانستند که عیبی بزرگ وعاری بزرگ وبه معنی پستی بود، ممکن بود قبیله مورد تعرض قرار گیرد ونتواند از سیادت واز خود دفاع کند اما خواری را برنمی‌تافت وکمترین احساس خواری عرب را برمی‌انگیخت[3] .

۱- همان، ص٤٠-٤٢.

۲- همان، ٤٣١.

۳-شوقی ضیف، تاریخ الأدب العربی(العصر الجاهلی)، تر: علیرضا ذکاوتی قراگرلو، ص۸۰.

در جامعهی جاهلی آفت‌هایی نیز وجود داشت که مهمترین آن‌ها شراب وقمار است. ولازم به ذکر است که شراب فروشان غالباً یهودی وترسا بودند[1] .

۳.۱.احوال سیاسی در عصر جاهلی

قبایلی که در جزیرة العرب زندگی می‌کردند در اساس وساختار کلی، شبیه به یکدیگر بودند. مهمترین عملی که باعث اتحاد افراد قبیله می‌شد، عصبیت بود.و بنا به گفته ابن‌خلدون: «عصبیت» به معنی یاری کردن خویشاوندان وآشنایان در برابر ظلم وستم ومشکلات طبیعی است[2].

در هر قبیله رئیس یا شیخی بود که همه‌ی افراد قبیله او را به عنوان رئیس قبول داشتند. او کسی بود که قبیله را در جنگ‌ها رهبری می‌کرد، نیازمندان را یاری می‌رساند، خطاکاران راعفو می‌کرد، اسیران قبایل را آزاد می‌کرد وغنائم جنگی را بین افراد قبیله تقسیم می‌کردو...او فرد مستبد وخودرأیی نبود بلکه از همفکری دیگر ریش‌سفیدان قبیله وصاحبان خرد واندیشه نیز استفاده می‌کرد و در مشکلات با آنان مشورت می‌نمود[3] .

٤.۱.حیات عقلی عرب‌ها در دوره جاهلی

تصوراتی که مردم از عرب‌ها دارند دارای اشتباهاتی است که در حق آن عصراجحاف شده است. برخی مردم روزگار جاهلیت را امتی جاهل وکوردل وعقب مانده از جهان می‌پندارند مردمی که هیچ چیز ندارند تا بر آن ببالند. ما در اینجا نمی‌خواهیم آنان را بیشتر از آنچه که بوده‌اند توصیف کنیم ویا صفاتی را که در آنان نیست به آنان بیفزاییم بلکه می‌خواهیم بگوییم عرب‌ها نیز امتی از امت‌ها بودند؛ دارای فضایل و رذایل ومانند بقیه‌ی امت‌ها، تمدن وعلم داشتند[4] .

عرب‌ها علاوه بر اینکه دارای تمدنی عمیق بودند ارتباط محکمی با مردم دیگر دولت‌ها از جمله فارس، روم وهند داشتند واین فرصتی را فراهم می‌کرد تا از تجربه‌ها وعلوم سایر دولت‌ها نیز استفاده کنند؛ از دیگر اسباب تبادل فرهنگ وتمدن در جامعه جاهلی، وجود آوارگان بیگانه بود که به جزیرة العرب می‌آمدند ومدتي را در آنجا اقامت می‌کردند وبعضی از آن‌ها برای همیشه در آنجا باقی می‌ماندند وطبیعی است که این‌ها از جنس ونژاد ودین‌های مختلفی بودند

۱-همان:۸۲.

۲-ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون،ص ۱۳۸.

۳- همان.

٤-همان: ص ۵۸.

وافکار وفرهنگشان با عرب‌ها متفاوت بود. همچنان که بعضی از آنان نصرانی، برخی یهودی، زرتشتی، رومی، حبشی، فارس، هندی و...بودند[1] .

عرب‌ها علاوه بر تجارت زیادی که از گذشتگان خود به ارث برده بودند در اثر وجود دگرگونی‌های روزگار وشرایط سخت وطاقت فرسا وحوادث عظیم، قدرت عقلی در آنان رشد کرده بود وبه همین دلیل دارای فکری صاف وذهنی تیز وهوش وذکاوتی بالا ودیدی باز ودقیق بودند. وهمین مزایای روحی وفکری باعث شد که تمدن انسانی خود را چند گام به جلو ببرند وبا دستان خودشان اکتشافات وابتکارات فراوان وعظیمی را تحقق بخشند؛ از جمله فینیقی‌ها حروف ابجد را کشف کردند وآن را به همه عالم منتقل نمودند. آنان آگاهی‌هایی در زمینه‌ی طلوع وغروب ستارگان وبادها وفضای بین آسمان وزمین در اختیار داشتند وهمچنین سفرهای زیادشان از طریق دریا واقیانوس باعث پیدایش علم دریانوردی شده بود ومردم سرزمین‌های شام وعراق ودرهی نیل ویمن دارای معارف عقلی‌ای بودند که باعث ایجاد علم ستاره‌شناسی ویزشکی و داروسازی وعمران وحفاری در بین آنان شد.

۱-همان: ص ٦١.

۱.۲.پیدایش شعر جاهلی وتفاوت آن در قبایل

شکی نیست که مراحلی را که شعر عربی پیموده تا به صورت خود روزگار جاهلی درآمده مبهم است ونمونه‌هایی که صورت‌های اولیه آن را نشان دهد در دست نداریم. آنچه در اختیار ماست قصایدی است با شکل متکامل و سنت‌های فنی پیچیده در وزن وقافیه ومضمون وموضوع، با سبک وریخت مستحکم، سنت-هایی که پرده‌ای ضخیم بین ما ومرحله‌ی کودکی وپرورش شعر عرب می‌کشد؛ تقریباً بدون آنکه چیزی از آن بدانیم. ابن‌سلام کوشیده است پرده را اندکی کنار بزند وفصلی را به گفتگو از شاعران اولیه جاهلی اختصاص دهد[۱].

ابن‌قتیبة نیز در مقدمه‌ی الشعر والشعراء، بیان دیگری از شاعران اولیه عرضه کرده است. در نظر هر دو مؤلف، شاعران اولیه در دوره جاهلیت مورد بحث، قصیده عربی را با همین شکل وساختمان تکامل یافته می‌سرودند وپیشینیان اینان که در زمان قدیم‌تر فرم قصیده را بوجود آورده و راهگشا بوده‌اند، در فراموشی روزگار نوردیده شده‌اند[۲].

در قصاید بلند جاهلی بانظم وآیین معینی از مضامین وموضوعات مواجه می‌شویم. شاعر غالباً بر «ربع واطلال ودمن» می‌ایستد وگریه وزاری می‌کند، آنگاه به وصف شتر در صحرا ومرکوبش، اسب یا شتر، می‌پردازد. ناقه را در تندرویی اکثراً به حیوانی وحشی تشبیه می‌کند وآنگاه به توصیف آن می‌پردازد.سپس وارد مقصود اصلی مانند مدح یا هجو یافخر، عتاب واعتذاری مرثیه می‌شود. قصیده هر قدر طولانی باشد، صورت ثابتی در وزن و قافیه دارد و مرکب است از واحدهای معین آهنگینی به نام«بیت» که منتهی می-شود به حرف روی، وزن و قافیه‌ی تمام أبیات در یک قصیده ثابت است. این فرم کامل ویخته قصیده جاهلی در قدیم‌ترین نمونه‌های آن متجلی است.

به نظر می‌رسد همین که شعر جاهلی عیوب خود را تا به حال حفظ کرده، خود تا حدی صحت آن را ثابت می‌کند وبرخلاف تصور متجددان، راویان در آن اصلاحات فراوان نکرده‌اند.

۱-محمد بن سلام الجمحی، طبقات فحول الشعراء،ص۲۳.

۲- شوقی ضیف، تاریخ الأدب العربی،ج۱،ص۱۸۳.

هیچ قبیله عدنانی یا قحطانی هم مخصوص به شعر نبوده تا بتوان گفت شروع شعر از فلان قبیله یا قوم بوده است، به این نشان که ملاحظه می‌شود شاعران در همه قبایل پراکنده‌اند.در زمره شاعران، زنانی هم بوده‌اند مانند خنساء. هم اشراف شعر می‌گفتند هم صعلوکان. این تصور به انسان دست می‌دهد که بر هیچ عربی شعر گفتن دشوار نبود.

بدون شک در میان شاعرانی که امروز اسامی آنان موجود است؛ بسیاری هم بوده‌اند که حتی نامشان از یاد راویان رفته وثبت نشده است. سخن ابن قتیبة گواه براین مدعاست که می‌نویسد: «شمار کسانیکه در اسلام وجاهلیت میان قوم وقبیله شان به شاعری شناخته شده‌اند بیش از آن است که به حساب آید، هر چند شمارگری عمر خویش بر سر این کار نهد وتمام وقت در جستجو وکند وکاو بکوشد. گمان نمی‌کنم هیچ یک از علمای ما توانسته باشند حتي به شعر قبیله‌ای بطور کامل احاطه یابند بطوری‌که شاعری ناشناخته وشعری روایت ناشده نماند»[1].

آنچه مسلم است مقدار زیادی از شعر جاهلی براثر عوارض نقل وانتقال وفاصله طولانی از جاهلیت تا عصر تدوین مفقود گردیده چنانکه از قول عمروبن علاء آورده‌اند که : « از سروده‌های عرب کمترینش به شما رسیده، اگر بسیارش، می‌رسید هر آینه به شعر ودانش بسیار دست می‌یافتید»[2]. ما بدین حد مبالغه نمی‌ورزیم. در حقیقت از شعر جاهلی مقدار فراوانی باقی‌مانده که مجلدات ضخیم از آن پرداخته‌اند چرا که قبایل هر قدر می‌توانستند از قصاید بلند ومقطعات کوتاه وتک بیت‌های شاعران خود را به خاطر می‌سپردند وهمچنان نگاه می‌داشتند تا به دست راویان امانتدار رساندند واینان ثبت وتدوینش کردند.

۲.۲.شعر جاهلی، شعری است غنایی

در غرب از روزگار یونانیان گونه‌های مختلف شعر پدید آمده که نقادان آن را بر چهار نوع تقسیم کرده اند: شعر داستانی، شعر تعلیمی، شعر غنایی وشعر تمثیلی یا نمایشی. مشخصه نوع اول طولانی بودن شعر است به‌طوری که ممکن است به چند هزار بیت برسد. شاعر در این نوع شعر از عواطف وآرزوهای شخصی سخن نمی‌گوید بلکه خود را فراموش کرده روی موضوعی عینی کار می‌کند. عرب جاهلی اینگونه شعر را نمی‌شناخت؛ همچنانکه با شعر تعلیمی آشنا نبود. شعر تعلیمی عبارت است از گردآوری وبیان یک رشته آگاهی‌ها وآموزش ها. ابان بن عبدالحمید شاعر درگاه برمکیان قصیده‌ای در احکام روزه وزکات سروده که

۱- ابن قتیبه،الشعر والشعراء،ص٤.

۲-محمد بن سلام الجمحی، طبقات فحول الشعراء،ص۲۳.

از این ردیف حساب می‌شود. به همین قیاس، جاهلیان شعر تمثیلی را نیز می‌شناختند که مبتنی است بر نمایش وحرکت وبازی واجرای پیچیده و گفتگوهای طولانی بین اشخاص داستان با صحنه سازی‌های مختلف.

جاهلیان با سه قسم شعری که بیان شد آشنا نبودند. آثار آنان عبارتست از منظومه‌های محدود که از صد بیت نمی‌گذرد وشعری است شخصی که گوینده وامیالش را تصویر می‌نماید.شعر جاهلی در حالیکه با سه نوع مذکور متفاوت است به نوع چهارم یعنی شعر غنایی نزدیک می‌نماید، چرا که همچون شعر غنایی از احساسات وعواطف وغم وشادي‌هاي شاعر سخن مي‌گويد. پس اگر شاعر جاهلي را غنايي بدانيم، دور نرفته‌ایم زیرا در تصویر نفسانیات فردی واحساسات وعواطفی که در دل خلجان دارد همانند شعر غنایی غربی است خواه موقعی که شاعر حماسه وفخریه می‌سراید یا مدح وهجو می‌گوید[1].

۳.۲.موضوعات شعر جاهلی

شاید نخستین کسی‌که کوشیده است شعر عربی را به صورت موضوعی تقسیم وتدوین نماید، ابوتمام باشد که کتاب الحماسة را در ده باب ترتیب داد: حماسه، مراثی، ادب، نسب، هجو، میزبانی ومدح صفات، سیرونعاس، ملح و مذمت نساء.

می‌توان تصور کرد پیدایش شعر نتیجه تطور سروده‌های دینی است که برای خدایان می‌خواندند ودر زندگی از آن‌ها یاری می‌جستند. همچنین مرثیه‌سرایی نخست عبارت از دعاهایی بوده که باعث آرامش مرده در گور شود.

هجو شاعران روی خصوصیاتی دور می‌زند که شامل شجاعت وسخاوت، همسایه‌نوازی، وفاداری ، سرسختی وخونخواهی می‌شد. هرگاه شاعری به هجا می‌پرداخت همه خصایل را از طرف نفی می‌کرد. در هجو، نسبت دادن طرف به حرامزادگی مکرر آمده است.

با نزدیك شدن به اواخر عصر جاهلی می‌بینیم که شعر وسیله ارتزاق شده است. شاعران مدایح خود را به رؤسای برجسته وشاهان منذری تقدیم می‌دارند وصله‌ها می‌گیرند. از شاعران جاهلیت زهیر ونابغه وحسان بن ثابت به مدحیگری مشهور هستند.در حالت کلی موضوعات شعر این دوره را در این موارد می‌توان خلاصه کرد:

۱-شوقی ضیف، تاریخ ادب العربی، ص۱۹۰.

۱-وصف اطلال: شاعر به زیارت معشوق می‌آید اما می‌بیند ترک دیار کرده است بنابراین در برابر ویرانه منزل معشوق می‌ایستد وبه وصف محل چادر می‌پردازد واشك شوق وحسرت می‌ریزد.

۲-وصف مرکب: شاعر مرکبی(شتر یا اسب) راکه برای رسیدن به نزد معشوق یا ممدوح سوار می‌شود، توصیف می‌کند.

۳-وصف صید: شاعر جاهلی برای دو منظور صید می‌کرد: یا برای امرار معاش، یا برای سرگرمی.

٤-وصف طبیعت: در ضمن گذر هر چه از بیابان ودره وباد وباران ونهر وغیره دیده به توصیفش می‌پردازد.

٥-حماسه: توصیف جنگ‌ها وافتخار به خود یا نیاکان خود وشکیبایی بر حوادث.

٦-ادب که حکمت نیز نامیده شده، عبارت از ذکر آرای صائبی است که واقع را تصدیق می‌کند ونتیجه تجربیات زمان‌های بسیار دور را در الفاظي کوتاه بیان می‌دارد.

۷-غزل: یکی از موضوعات شعر جاهلی است، منتهی شاعر جاهلی در غزل بسیار ساده و روان واغلب غزل عفیف گفته است.

۸-فخر: از توابع تعصب وزندگي قبیله‌ای است. شاعر جاهلی اول به قوم دوم به خودش افتخار می‌کند، ارکان فخر در جاهلیت شرف اصل وکثرت عدد وشجاعت وجوانمردی وغیره است.

۹-مدح: شاعران جاهلی مکارمی را که مایه‌ی فخر بود، مدح می‌کردند. مدح دوره جاهلیت بر دو نوع است:

۱- مدح براي سپاس وخوشایندی که اغلب خاص اهل بادیه بود.۲- مدح برای تکسب که اغلب خاص شاعران شهری بود.

۱۰- رثاء: در واقع مدح مرده است. شاعران جاهلی خصایلی را که مایه فخر بود در مرثیه می‌آوردند.

۱۱- هجو: شاعران جاهلی مخصوصاً در هجو، عیوب اخلاقی را هجو می‌کردند نه عیوب جسمانی را، وانگهی اغلب هجو قبیله ای معمول بود تا هجو شخصی[1].

٤.۲.خصایص شعر جاهلی

خصایص شعر جاهلی را می‌توان به ترتیب زیر خلاصه کرد:

الف- خصایص معنوی

۱-صدق وراستی وصراحت وآزادگی در تصویر عاطفه وتمثیل طبیعت.

۲-شعر جاهلی در درجه اول، شعر وجدانی است وشعور ونفس گوینده‌اش را توصیف می‌کند.

۱-عمر فروخ، تاریخ الأدب العربی، ج۱، ص۸۰.

۳-بساطت، شاعر جاهلی مطابق طبع وسجیه خود حرکت می‌کند. در چیزی که نمی‌داند خود را به تکلّف وادار نمی‌کند، برای نمونه طبع وسجیه وبساطت وصدق همه اش در این شعر عنتره جمع آمده است:

ولقد ذَكرتك و الرماح نواهلُ مني وبيض الهند تقْطر من دمي

فوددت تقبيلَ السيوف لأنها لَمعت كَبارِقِ ثغرِك المتبسمِ

من تو را به یاد آوردم آن‌گاه که نیزه‌ها، خون چکان بود و شمشیرهای سفید هندی از خون من می‌چکد.

من بوسیدن شمشیرها را دوست دارم زیرا آن‌ها همچون درخشیدن دندان تو زمانی‌که لبخند می‌زنی، می‌درخشند.

٤-قول جامع: عرب عموماً وشاعران جاهلی خصوصاً به قول جامع مایل بودند تا آنجا که پیشینیان براین روش مباهی بودند که معانی تام را در یك بیت بیاورند. چنانچه نقادان ادب از این بیت امرؤالقیس تعجب کرده‌اند:

قفا نبك من ذكري حبيب ومنزلِ بسقط اللوي بين الدخول فحوملِ

وگفته‌اند که شاعر در این یك بیت هم خودش ایستاده وهم توقف دیگران را خواسته، هم گریه کرده، هم گریستن دیگران را خواسته، هم معشوق وهم منزل معشوق را یاد کرده است.

٥-اطاله: شاعر جاهلی قصیده را طولانی می‌سازد واین روش در قصیده جاهلیت مورد پسند واقع می‌شد.

٦-استطراد: گاهی شاعر جاهلی از موضوع اساسی قصیده خارج می‌شود وموضوعاتی را که از نزدیك یا دور با موضوع اصلی مربوط است، می‌آورد.

۷-توسعه خیال: افق ناور بیابان، ایجاب می‌کرد که خیال شاعر جاهلی ناور باشد[1].

ب- خصایص لفظی

۱- غرابت الفاظ : عرب امروز در مطالعه اشعار جاهلی به الفاظی غریب بر می‌خورد که در مخاطبات ومکاتبات امروزی مألوف نیست، اما مسلماً این الفاظ غریب امروزی در آن زمان کاملاً فصیح بودند، زیرا سارست جاهلی در زندگی چادرنشینی باشتر وغیره، تمام کلمات متعلق به آن زندگی را برای ایشان مألوف ومأنوس کرده بود.

۲-متانت ترکیب: ترکیب شعر جاهلی متین است؛ یعنی مطابق قواعد زبان حرکت کرده، نه لفظی در غیر محل واقعی آمده، نه تقدیم وتأخیری رخ داده، نه حشوی زاید وبی‌فایده ونه حذفی بی‌سبب نحوی در اشعار این دوره دیده می‌شود.

۱-عمر فروخ، تاریخ الأدب العربی، ج ۱،ص٧٦-٧٨.

۳-هرچند شعر جاهلی مطابق طبع وسجیت عرب جاهلی جاری شده وشاعر جاهلی، برای نظم شعر راه تکلیف در پیش نمی‌گیرد بلکه همچنان که به ذهنش خطور می‌نماید به مردم عرضه می‌کند اما شاعرانی بودند که شعر خود را منقح می‌ساختند وراویان عرب این قبیل شاعران را «عبید الشعر» نامیده‌اندچون اینان حواس وخواطر خود را به تنقیح شعر خود مشغول می‌داشتند[1]. جاحظ در این مورد گفته: بعضی از شاعران عرب زماني طولانی حتی یکسال روی قصیده خود کار می‌کرد این قبیل قصاید را حولیات، مقلدات، منقحات می‌نامیدند[2].

۵.۲.طبقات شاعران و دوره‌های شعر جاهلی

در مورد طبقات شاعران در دوره جاهلی تقسیم بندی‌های بسیار گوناگونی وجود دارد بعضي از آنان را از لحاظ رتبه ومقام و از حیث اغراض شعریشان تقسیم بندی کرده‌اند. این شاعران از حیث اغراض شعری به ۱۲ دسته تقسیم می‌شده‌اند:

۱-اصحاب معلقات ۱۰ نفر

۲-شاعرانی که امیر وپیشواي قوم خویش بوده اند ١٤ نفر

۳-شاعران رزمنده ودلاور ۲۸ نفر

٤-شاعرانی که حکیم بوده اند ٤ نفر

٥-شاعران عاشق پیشه ۸ نفر

٦-صعالیك ۷ نفر

۷-شاعران خنیاگر ۱ نفر

۸-شاعران زن ٤ نفر

۹-شاعران هجوگوی ٤ نفر

۱۰-شاعرانی که وصف اسب را کرده‌اند ٤ نفر

۱۱-شاعرانی که از موالی بوده‌اند ۱ نفر

۱۲- دیگر شاعران ٣٦ نفر[3].

بعضی دیگر از شاعران را با توجه به قصاید بسیار خوبشان به هفت دسته تقسیم‌بندی کرده‌اند:

۱-عمر فروخ، تاریخ الأدب العربی،ج۱،ص۷۹.

۲-جاحظ، البیان والتبیین، ج۲، ص۹.

۳-اکبر بهروز، تاریخ ادبیات عرب،ص۳۱-۳۲.

۱-اصحاب معلقات: امرؤالقیس، زهیر، نابغه ذبیانی، أعشی قیس، لبید بن ربیعه، عمروابن کلثوم، طرفه بن عبد و عنتره عبسی.

۲-اصحاب مجهمرات: عبید بن أبرص، عدی بن زید، بشر بن أبي الصلت، خداش بن زهیر و عمروبن تولب.

۳-اصحاب منتقیات: مسیب بن علس ، مرقش اکبر، متلمس، عروة بن ورد، مهلهل بن ربیعه، دریدبن صمه و منتخل هذلی.

٤-اصحاب مذهبات: حسان بن ثابت، عبدالله بن رواحه و مالك بن عجلان[1].

در مورد دوره‌های شعر جاهلی باید گفت که شعر جاهلی را به چند دوره تقسیم می‌کنند:

۱-دوره طلوع واستقرار وآن دوره جنگ بسوس (۱۹٤- ٥۳٤م) است. مشهورترین شاعران این دوره عبارتند از: عدی بن ربیعه معروف به مهلهل وثابت بن الاوس الأزدی معروف به شنفری.

۲-دوره شکوفایی نهضت شعر عربی (٥۲۳-٦۲۲م) که شاعران این دوره خود بر ۲ دسته اند:

۱-شاعران معلقات عشر۲-دیگر شاعران[2].

شاعران دوره جاهلیت از مقام بسیار بالایی برخوردار بوده‌اند، ابن رشیق می‌گوید: وقتي شاعری در قبیله‌ای به وجود می‌آمد قبایل دیگر جمع می‌شدند وبرآن قبیله تنیت می‌گفتند،مهمانی‌ها وجشن‌ها برپا می‌کردند زنان قبیله دور هم جمع می‌شدند وهمانند جشن‌های عروسی به پایکوبی ودف‌زنی می‌پرداختند مردان وپسران قبیله به هم تبریك می-گفتند برای اینکه شاعر حامی افتخارات قبیله‌اش بود سلاحی بود که از نام نیکشان دفاع می‌کرد و جاودانه مشهورشان می‌ساخت. البته این سرور وشادمانی در سه مورد اتفاق می‌افتاد وقتی پسر بچه‌ای به دنیا می‌آمد، وقتی شاعری ظهور می‌کرد و وقتی کره اسبی زاییده می‌شد[3].

۱-اکبر بهروز، تاریخ ادبیات عرب، ص۳۳-۳٤.

۲-حنا الفاخوری، تاریخ الأدب العربی، ترجمه عبدالحمید آیتی،ص٤٦.

۳-ابن رشیق، العمدة، ج۱،ص٦٥.